

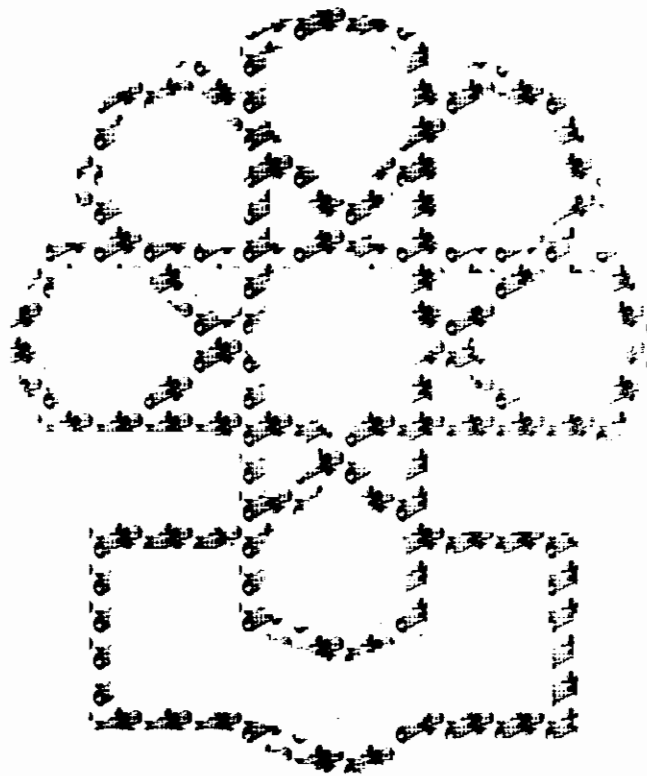
+



۴۰۳۸
X

بحثی پیرامون

جنبش‌های دانشجویی در ایران و جهان



معاونت پژوهشی
آذر ۱۳۷۷

کار: گروه (۱) خدمات پژوهشی

کد گزارش: ۴۱۰۴۰۲۶

بسمه تعالی

بحثی پیرامون

جنبش‌های دانشجویی در ایران و جهان

کد گزارش: ۴۱۰۴۰۲۶

مقدمه

دوران دانشجویی ویژگی‌های خاص خود را دارد. دانشجویان با برخورداری از احساس پاک جوانی و نشاط غالباً آرمان‌خواه است. از نظر اجتماعی آزادی در انتخاب راه زندگی را می‌طلبند و از سویی ممکن است از متن واقعی زندگی اجتماعی به دور باشد. از نظر اقتصادی به عنوان نیروی کار بالقوه آینده مطرح است. ویژگی اصلی دانشجویان این است که کار فکری می‌کنند و نظر به آینده دارند و از این جهت می‌توان او را جزء طبقه روشنفکر جامعه مطرح کرد. به طور کلی نوع زیست دانشجویی، زمینه‌ای مساعد برای پیدایش جنبش‌های اجتماعی ضد سنتی، عدالت‌خواهانه و آرمان‌گرایانه است.

یکی از جنبش‌های عمده دانشجویی و روشنفکری در قرن بیستم در ماه مه ۱۹۶۸ در فرانسه ظاهر شد. اگرچه به پیروزی نرسید اما موجب تزلزل حکومت ژنرال دوگل گردید و وقتی گسترده در میان طبقات حاکم جوامع صنعتی پیشرفته ایجاد کرد.

در برخی کشورهای جهان سوم دانشجویان نقش مهمی در تاریخ ملی کشور ایفا کرده‌اند ولی در بسیاری از کشورهای غربی - به ویژه در دوران اخیر - دانشجویان از وقایع کلیدی سیاسی به دور بوده‌اند و به همین دلیل معمولاً به عنوان عناصر مهم صحنه سیاسی - اجتماعی مورد پذیرش قرار نمی‌گیرند.

فصل اول - جنبش‌های دانشجویی در جهان

۱-۱- پیشینه تاریخی

دخالت دانشجویان در شکل‌گیری موج ناسیونالیسم در قرن ۱۹ در اروپا بسیار چشمگیر بود. در آلمان عقاید ناسیونالیستی افراطی قبل از این که به نیروی سیاسی قدرتمندی در جامعه تبدیل شود در دانشگاه‌ها وجود داشت اکثر سازمان‌های دانشجویی قبل از قدرت گرفتن هیتلر و چه بعد از آن از نازی‌ها حمایت می‌کردند هر چند بسیاری از گروه‌های دانشجویی نیز با هیتلر مخالفت می‌کردند. در ایتالیا نیز بزرگ‌ترین گروه‌های دانشجویی از حزب فاشیست موسولینی حمایت می‌کردند. در فرانسه نیز در همین دوره بسیاری از دانشگاهیان از جنبش‌های ناسیونالیستی راست‌گرا حمایت می‌کردند مثال تاریخی دیگر جنبش‌های دانشجویی در امریکای لاتین در اوایل قرن حاضر است که تغییرات مهمی در آموزش عالی آن کشورها به وجود آورد. این حرکات از دانشگاه کوردوبای آرژانتین شروع شد و سریعاً در قاره گسترش یافت. البته در حال حاضر در بسیاری از کشورهای غربی، دانشجویان در وقایع کلیدی سیاسی درگیر نیستند و به همین دلیل معمولاً به عنوان بازیگران صحنه سیاسی - اجتماعی مورد پذیرش قرار نمی‌گیرند.

۱-۲- نگاهی به جنبش دانشجویی دهه ۱۹۶۰ فرانسه

در سال ۱۹۶۸ جنبش دانشجویی سراسر اروپا از جمله فرانسه را در بر گرفت. به طوری که پلیس و ارتش در خیابان‌ها به جدال با دانشجویانی که برای وحدت با طبقه کارگر مبارزه می‌کردند برخاستند. ناخشنودی عمومی از فرایند انباشت مادی و فقدان تعهد سیاسی و همچنین بروز نخستین نشانه‌های بی‌ثباتی اقتصادی در سرمایه‌داری غربی از علل و عوامل مشترک ناآرامی‌های دانشجویی را تشکیل می‌دادند. پیامد حرکت‌های دانشجویی آنچنانکه از سوی یکی از دانشجویان تندرو ارائه شده بود «دعوت به نابودسازی فرایند بورژوازی آموزشی» بود. هابرماس^۱ دانشجویان ۱۹۶۸ را به عنوان یکی از مجاری مهم روشنگری سیاسی بخشی دیگر از حقیقت را آشکار ساخت. هربرت مارکوس می‌گوید: «اینان در پی اعاده آزادی و فضیلت‌های از دست رفته بوده‌اند که در نتیجه استقرار نظم تک‌ساختی آزادی را به عنوان نخستین قربانی از میان برداشت».

شورش ۱۹۶۸ با شکایاتی از محدودیت آزادی بیان در محیط دانشگاه آغاز گردید ولی خیلی زود به مسائل بزرگ‌تر از جمله ماهیت دانشگاه نوین و روابط آن با جامعه و جایگاه دانشجویان در دانشگاه در میان این مسائل کشیده شد. در این میان به گونه‌ای نقد مدرنیته و فرهنگ آن نیز نهفته بود که با شعار «ممنوع کردن ممنوع است»^۲ از عمل ممنوعیت‌های فرهنگی سرمایه‌داری دولتی و خصوصی انتقاد می‌کرد. حرکات شبه انقلابی دانشجویان حمله به آن تصویری از دانشگاه بود که آن را کارخانه دانش‌سازی (Knowledge Factory) می‌نامید. ایروینگ هاو^۳ درباره دانشگاه گفته بود: «کانونی برای آموزش بی‌غرضانه... که از شور و اشتیاق مباحثاتی که به نظر غیردانشگاهیان درک ناشدنی و بی‌فایده است، گرما می‌گیرد... پناهگاه عقاید، جایی که در آن می‌توان به مردانی برخورد که چونان نمونه‌های انضباط فکری و عشق به دانش، فعالیت می‌کنند». به نظر دانشجویان، دانشگاه‌ها در آن زمان، درست به دلیل عدم ارائه چنین رویکردی که هاو گفته بود، باید مورد انتقاد قرار می‌گرفتند. در چشم آنان دانشگاه سازمان دیوان‌سالاری می‌آمد که به‌طور کامل تحت سیطره ارزش‌های شرکت‌های تجاری و نخبگان قدرت قرار داشت.

هیچ کس منکر این نکته نیست که دانشگاه نباید از زندگی جامعه بیرون برکنار باشد، اما دانشجویان و در نهایت بسیاری از استادان معتقدند که ارزش‌های حاکم بر دانشگاه باید یک‌سره از ارزش‌های حاکم بر جهان تجارت و سیاست جدا باشد و اگر قرار است برخوردی از لحاظ فکری و آیینی میان این عوامل صورت گیرد، در این صورت دانشگاه باید بتواند به عنوان هیئت خودمختار و عضوی برابر در این گفتگوها شرکت داشته باشد. البته گروهی پافراتر نهاده و فضیلت نوعی «دیر» را برای دانشگاه قائل می‌شوند و می‌گویند: درجهانی که هر روز بیشتر تحت سیطره ارزش‌های کاسب‌کارانه و نظامی در می‌آید، به دانشگاه، به‌ویژه باید امید بسیار بست، چرا که پرورشگاه عقاید متنوع و شکوفای بسیاری است. به هر تقدیر جنبش دانشجویی در همان زمان شماری از مسائل مهم و حل‌نشده آموزش عالی در جوامع صنعتی و دموکراتیک نوین را به عرصه عمومی کشاند تا برای آن راه حلی پیدا کند. این جنبش پس از دهه ۱۹۶۰، در اکثر جنبش‌ها و حرکات دانشجویی و غیردانشجویی در اقصی نقاط جهان، ابعادی از تأثیر و تأثر خود را به معرض نمایش گذاشته است.

۱. رناته هالوب هابرماس، نقد در حوزه عمومی، ترجمه حسین بشیریه، نشر نی، سال ۱۳۷۵.

۲. رامین جهانگللو، نقد عقل مدرن، نشر فرزان، سال ۱۳۷۶.

3. Irving Howe.

۱-۳- جنبش دانشجویی در امریکا

قبل از ۱۹۳۰ چند ناآرامی دانشجویی دیده می‌شود که از جمله می‌توان تلاش‌های ضد برده‌داری و سپس مخالفت با خدمت سربازی در دوره جنگ‌های انفصال را نام برد. اولین حرکت چشمگیر دانشجویی در طی دهه ۱۹۳۰ هنگام رکود اقتصادی به وقوع پیوست که خواست‌های سیاسی در مورد سیاست خارجی در مورد جنگ‌های اسپانیا و دور نگه‌داشتن امریکا از جنگ جهانی دوم داشت. در سال‌های ۱۹۴۱ تا ۱۹۶۰ فعالیت‌های دانشجویی کاهش یافت و در دهه ۱۹۶۰ با شکل‌گیری جنبش حقوق مدنی - که توسط دانشجویان سیاه‌پوست کالج‌ها در جنوب آغاز شد و عقاید ضد نژادپرستی نهضت اوج گرفت. با گسترش جنگ و بتنام فعالیت دانشجویان به بالاترین حد رسید و به تظاهرات در واشنگتن در پایان دهه منجر شد. پس از آن فعالیت کاهش یافت و تنها در اواخر دهه ۱۹۸۰ علایق سیاسی مختصری دیده می‌شود.

۱-۴- دیدگاه ساموئل هانتینگتون درباره جنبش‌های دانشجویی

«ساموئل هانتینگتون»، استاد دانشگاه هاروارد و نظریه‌پرداز نظم نوین جهانی، روشنفکران و دانشجویان را مخالفان فطری حکومت‌ها و جنبش‌های دانشجویی را کانون پیدایش و رشد توطئه علیه رژیم‌ها می‌داند: «الگوی مخالف طبقه متوسط و روشنفکری و دانشجویی نشان می‌دهد که اصلاحات نمی‌تواند این‌گونه مخالفت‌ها را تعدیل کند، بلکه حتماً ممکن است آنها را تشدید نماید».

وی علت مخالفت دانشجویان و جنبش‌های دانشجویی را در پس زمینه‌های روانی این طبقه چون عدم امنیت روانی، از خود بیگانگی، احساس گناه شخصی و نیاز شدید به احساس هویت پی می‌جوید. دلیل عمده آرامش‌ناپذیری این گروه نیز میل به تحقق آرمان‌هایی است که امکان تحقق عملی آنها در تمام انواع حکومت‌ها منتفی است. به عقیده «لیست»، همین امر این طبقه را به سوی شناخت و درک فاصله عمیق میان واقعیت و اصول راهنمایی می‌کند:

«در همه کشورها، واقعیت معمولاً با اصول تفاوت دارد، اما اشخاص جوان به ویژه آنهایی که در سنین بلوغ فکری قرار دارند... این تفاوت را به شدت احساس می‌کنند. در نتیجه، جوانان تحصیلکرده در همه جا گرایش به این دارند که از جنبش‌های آرمان‌خواهانه بیش از حد پشتیبانی کنند و ایدئولوژی‌های جهان بزرگسالان را بیش از خود بزرگسالان جدی بگیرند».

در برابر این شور آرمان‌خواهی دانشجویان و روشنفکران، راه کار پیشنهادی «هانتینگتون» نه انجام اصلاحات مورد نظر آنها، بلکه سرکوبی است.

فصل دوم - جنبش‌های دانشجویی در ایران

۲-۱- حرکت‌های دانشجویی

سابقه نهضت‌های دانشجویی را باید مقارن با تأسیس دانشگاه در ایران دانست. یعنی شاید از همان سال‌های ۱۳۱۴ به بعد که دانشگاه تهران مجدداً بازگشایی شد و کار خود را مستمر پی گرفت. درباره ماهیت این حرکت‌ها باید گفت که این فعالیت‌ها در اصل ناشی از تشکیل نیروهای چپ علی‌الخصوص حزب توده بوده است.

به دنبال اقدامات حزب توده در دانشگاه ملیون هم فعالیت خود را آغاز نمودند و به این ترتیب دانشگاه وارد حوادث سیاسی روشن شد.

اما نمود این حرکت‌ها را می‌توان بعد از شهریور ۲۰ و ایجاد فضای به نسبت بازی که ناشی از جنگ دوم جهانی و اشغال کشور توسط متفقین و همچنین اخراج رضاخان و پایان دوره قدرت و سرکوب بود دانست. چنانکه پیش‌تر نیز ذکر شد در میان تمامی این جریان‌ها مارکسیست‌ها بیشترین نفوذ را روی جریانات روشنفکری داشتند جنبش دانشجویی در این سال‌ها از نظر تعداد، تعداد قابل توجهی را در بر نمی‌گرفت. به هر حال اولین حرکت جدی پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، مربوط به ۱۶ آذر ۱۳۳۲ بود که دانشجویان به واسطه دیدار نیکسون از کشور دست به گردهمایی زدند و به هر طریق سه دانشجو مورد هجوم نیروهای نظامی قرار گرفته و کشته شدند که از آن به بعد این روز به نام روز دانشجو نام‌گذاری شد.

از آن پس تا سال ۱۳۴۰ حرکت جدی در این زمینه وجود نداشت و در اردیبهشت این سال حضور دانشجویان در گردهمایی و میتینگی که در محل پارک لاله کنونی برگزار شد نقش چشمگیری داشتند. همچنین در بهمن همان سال در پی تظاهراتی که مانده‌های حکومت سلطنتی به دانشگاه تهران حمله نمودند و تعدادی را مجروح و عده‌ای از دانشجویان را نیز دستگیر کردند.

در بین سال‌های ۱۳۴۰ تا ۱۳۴۲ و در این محدوده حرکت‌های دانشجویی متأثر از نهضت امام خمینی می‌گردد و به هر حال دانشجویان با تشکیل گردهمایی‌هایی از جمله در صحن مطهر حضرت معصومه در قم و همچنین با صدور اطلاعیه‌هایی در این نهضت مشارکت داشتند. پس از سال‌های ۱۳۴۲ و هم‌زمان با سال‌های سرکوب تحرکات جنبش‌های دانشجویی نیز کم‌رنگ می‌گردد و مجدداً از سال ۱۳۴۹ به بعد این حرکت‌ها، شروع به رشد و نمو می‌نماید.

که به عنوان نمونه می‌توان به تظاهراتی که در تاریخ ۲۲ آذر ۱۳۴۹ در مقابل درب جنوبی دانشگاه تهران و با حضور چند هزار دانشجوی این دانشگاه برگزار گردید اشاره نمود.

به هر حال این مبارزات به صورت موردی و گسسته ادامه یافت که در نهایت نقطه اوج آن را می‌توان مربوط به سال‌های مقارن پیروزی انقلاب اسلامی و شرکت در تظاهرات و اعتصابات بر علیه رژیم شاه دانست. مشخصه اصلی این دوره از حرکت‌های دانشجویی پیوند خوردن به مردم و شرکت در تظاهرات‌های مردمی بود. بسیاری از تحصن‌ها در دانشگاه اتفاق می‌افتاد. به عنوان نمونه می‌توان به تحصن اساتید دانشگاه در دانشگاه امیرکبیر و تحصن مسجد دانشگاه تهران با شرکت مرحوم آیت‌الله طالقانی اشاره نمود.

در این سال‌ها بود که جنبش دانشجویان احساس کرد که باید از مبارزه سیاسی به مبارزه عقیدتی و فکری رو آورد به هر حال پس از پیروزی انقلاب اسلامی دانشگاه‌ها به کانون مسائل سیاسی تبدیل شدند. فضای بازی که در آخرین سال عمر رژیم گذشته و همچنین ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی ایجاد گردید باعث گردید که نیروهای چپ که سال‌های متمادی در دانشگاه‌ها سکوت کرده بودند و تحرک جدی نداشتند دوباره فعالیت خویش را به صورت بسیار پررنگ شروع نمایند و متأسفانه در این دوره دانشگاه فقط به عنوان یک کانون سیاسی مطرح بود و تقریباً علم و علم‌آموزی می‌رفت که به فراموشی سپرده شود.

با اوج گرفتن بحران و جدی شدن مسئله در حدی که در پاره‌ای از دانشگاه‌ها «اتاق جنگ» ایجاد شد مسئله تعطیلی دانشگاه‌ها پیش آمد و به دنبال آن انقلاب فرهنگی و تشکیل ستاد انقلاب فرهنگی به فرمان

حضرت امام. اما در این میان دانشجویان مسلمان که در قالب انجمن‌های اسلامی دانشجویان بودند، منشأ خدمات زیادی بودند. از مبارزه فکری و بعضاً فیزیکی با نیروهای چپی و مارکسیستی در دانشگاه‌ها گرفته تا هم‌فکری و اقدام برای تسخیر لانه جاسوسی که به حق انقلاب دوم نام گرفت.

سپس در همین دوران تعطیلی جهادسازندگی توسط عده‌ای از این نیروهای متدین و مسلمان تشکیل گردید و سپس هم‌پای دیگر اقشار ملت در جنگ تحمیلی شرکت نمودند. با بازگشایی دانشگاه‌ها دوره جدیدی از عمر جنبش‌های دانشجویی رقم خورد. در این دوره جنبش دانشجویی رو به افول نهاد و در دانشگاه‌ها فقط نیروهای مسلمان در قالب حمایت از جبهه و جنگ فعالیت می‌نمودند.

اما جو عمومی دانشگاه‌ها به جو علمی تبدیل شد و دانشجویان عمدتاً ترجیح دادند که سراغ درس و بحث و کار علمی بروند و نظم دانشگاه را بپذیرفته و به تبع آن از کار سیاسی فاصله گرفتند. در سال‌های پس از جنگ تحمیلی و هم‌زمان با مسئله سازندگی در اثر این که کادر وزارت خانه‌های مربوط تقریباً به کادر صرفاً علمی تبدیل شده بودند باز هم این افول پر رنگ‌تر گردید.

آخرین دوره‌ای که می‌توان از آن به عنوان یک تحرک جدی و شاید شروع دوره جدیدی از جنبش دانشجویی نام برد، از اواخر سال ۱۳۷۵ شروع می‌گردید و سپس از ۲ خرداد سال ۱۳۷۶ شکل جدی‌تری به خود گرفت. در این دوره تعدادی از دانشجویان به انتقاد از جو موجود پرداختند و به هر حال ضمن ابراز نارضایتی از وضع موجود خواستار تغییر اوضاع گردیدند. پس از ۲ خرداد و پیروزی جناب آقای خاتمی در انتخابات ریاست جمهوری تحرک بسیار جدی در فعالیت‌های سیاسی ایجاد گردید و به هر حال دانشجویان به ابراز نظر در مسائل مختلف مملکتی و حتی در سایه حمایت وزارت کشور و شخص وزیر کشور به تظاهرات و برپایی میتینگ دست زدند و کوتاه سخن این که دانشگاه‌ها مجدداً رنگ و بوی سیاسی پیدا نمود.

۲-۲- جریان‌های فکری حاکم بر حرکت‌های دانشجویی

در قسمت قبل به بررسی وقایع و اتفاقاتی که در روند جنبش دانشجویی اتفاق افتاده بود پرداختیم در این قسمت به بررسی جریان‌های فکری حاکم بر جنبش دانشجویی می‌پردازیم. به طور کلی جنبش دانشجویی در این سال‌ها (۱۳۲۰-۱۳۵۷) تحت تأثیر افکار و جریان‌های سیاسی موجود در جامعه قرار داشتند که عبارتند از:

الف- حرکت‌های مارکسیستی، حرکت‌های مارکسیستی در عمر جنبش دانشجویی بیشترین تأثیر موجود را بر آن داشتند. به نحوی که بسیاری از دانشجویان فعال یا مارکسیست بودند یا تحت تأثیر افکار مارکسیست‌ها به نوعی از اصطلاح سوسیالیسم معتقد بودند. به عنوان نمونه می‌توان به گروه موسوم به خداپرستان سوسیالیست اشاره نمود. قوی‌ترین نمود حرکت‌های مارکسیستی در جامعه حزب توده ایران بود.

البته بعدها چریک‌های فدایی خلق که مارکسیست‌هایی با عقاید حکومت ستیزی تند و مبارزه مسلحانه بودند نیز تأثیری بر جریانات دانشجویی داشتند.

ب- حرکت‌های ملیون: ملی‌گراها در سال‌های پس از شهریور ۲۰ رفته رفته فعالیت خویش را گسترش دادند و بین سال‌های ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۲ و در قالب جبهه ملی فعالیت خویش را به اوج رسانیدند.

در بین این افراد طیف‌های مختلفی وجود داشت که برخی دارای افکار راست افراطی و برخی نیز با گرایش به نوعی ملیت ایرانی معتدل و نیز با تمسک به مذهب و استفاده از رهبران مذهبی به موفقیت‌هایی دست یافتند. جنبش دانشجویی در حد فاصل سال‌های قبل از ۱۳۳۲ از این اندیشه متأثر گردیده است.

۳-۲- حرکت‌های اسلامی

حرکت‌های اسلامی که در حد فاصل سال‌های ۱۳۲۰ تا پیروزی انقلاب اسلامی وجود داشتند خود به دو دسته اصلی تقسیم می‌شوند.

- ۱- نهضت آزادی با ایدئولوژی علمی کردن دین.
- ۲- سازمان مجاهدین خلق با ایدئولوژی‌های چپ و متمایل به مارکسیسم.
- ۳- دکتر شریعتی با پوشش اندیشه‌های اسلامی با مخلوطی از اندیشه‌های اجتماعی غرب. این سه دسته را می‌توان تحت عنوان «روشنفکری دینی» نام برد. ویژگی مهم آنها، استقلال‌شان از روحانیت و اتکای خود در شناخت دین و ارائه آن است.
- ۴- جنبش فدائیان اسلام و جمعیت‌های مؤتلفه اسلامی که تحت نظارت روحانیت انقلابی بیشتر عناصر مذهبی و روحانی و بازاری بودند.
- ۵- مرجعیت و روحانیت.

جریان‌های اسلامی را چنان‌که ذکر شد تحت دو دسته اصلی روشنفکری مذهبی و روحانیت می‌توان تقسیم نمود ذیلاً مروری فشرده به وضعیت روشنفکری مذهبی خواهیم داشت:

الف- نهضت آزادی

با شروع تجدد در ایران و کشورهای اسلامی، نوعی اسلام مدرن پدید آمد که در ادامه حرکت خویش تعدادی از روحانیون نیز هم تمایلاتی به این مسئله پیدا کردند.

این مسئله پس از شهریور ۱۳۲۰ جدی‌تر شد و بازرگان و سحابی از قدیمی‌ترین این چهره‌های مذهبی مدرن به‌شمار می‌آمدند. این گروه ابتدا در داخل جبهه ملی فعال بودند و سپس در اردیبهشت ۱۳۴۰ نهضت آزادی را تأسیس نمودند.

آنها نداشتن ایدئولوژی را نقطه ضعف حرکت‌های قبلی می‌دانستند و البته چنان‌که ذکر شد معتقد به علمی نمودن دین نیز بودند.

آرمان سیاسی نهضت آزادی در دکتر مصدق خلاصه می‌شد و مصدق به عنوان الگو و مرجع آن در مسائل سیاسی مطرح بود. اما چون در بعد مذهبی دکتر مصدق حرفی برای گفتن نداشت رهبری فکری آنها به مثلث فکری آیت‌الله طالقانی - بازرگان و سحابی واگذار شده بود.

جنبش‌های اسلامی غیر روحانی و علی‌الخصوص نهضت آزادی به روی دو نکته تأکید می‌ورزیدند.

- ۱- شعار اصلاح دین و این‌که اسلام باید از خرافات و آلودگی‌های سنتی پاک شود.
 - ۲- اسلام باید به گونه‌ای مطرح گردد که حداکثر همخوانی را با اندیشه‌های جدید داشته باشد.
- به هر حال جنبش دانشجویی مادر بعد غیر مارکسیستی در طی سال‌هایی متأثر از این اندیشه بود.

ب- مجاهدین خلق

مجاهدین خلق را می‌توان به تصریح خود مهندس بازرگان، فرزند نهضت آزادی دانست.

این گروه از نظر فکری وابستگی زیادی به نهضت آزادی داشت و بازرگان و نوشته‌های وی را ترویج می‌نمود. به هر حال این گروه که از لحاظ مشی سیاسی، نهضت آزادی را الگوی مناسبی نمی‌دیدند در سال ۱۳۴۴ با هدف مبارزه جدی‌تر با رژیم شاه تشکیل شدند. این جنبش بعدها معتقد شدند که اسلام جاذبه‌ها و پشتوانه لازم را برای کار سیاسی ندارد بنابراین به ایدئولوژی مارکسیست گراییدند و عملاً از مشی اولیه خویش منحرف شدند.

این گروه توانستند تعدادی از دانشجویان را که در اثر حرکت فکری و نهضت امام خمینی بیدار شده بودند و تمایل به اسلام و مبارزه با رژیم را داشتند جذب نماید که البته تعداد زیادی از این افراد متأسفانه منحرف شدند. درس‌های تبیین جهان که از سوی رجویی در دانشگاه صنعتی شریف تدریس می‌شد نمونه‌ای از فعالیت‌های این گروه جهت تأثیر بر جنبش دانشجویی می‌باشد.

ج- دکتر شریعتی

جنبش دانشجویی که جدا از مجاهدین خلق و فدائیان خلق فعالیت می‌نمودند و صبغه اسلامی نیز داشتند به‌طور محدود و غیر منسجم به فعالیت‌های خویش ادامه می‌دادند.

در سال‌های ۱۳۴۸ و ۱۳۴۹ و هم‌زمان با شروع موج جدیدی از فعالیت‌های جنبش دانشجویی در دانشگاه‌ها، حسینیه ارشاد تأسیس شد و شمار زیادی از روشنفکران مسلمان از دانشجوی گرفته و غیر دانشجوی جذب این مرکز شدند. این مرکز با ترکیبی از روحانیت و روشنفکران مسلمان برای حفظ ایمان نسل جوان و تقویت گرایش آنها به اسلام آغاز به کار کرد. اما به تدریج افکار دکتر شریعتی بر کل مجموعه سایه افکنده و بر سایر افکار مضرح در آن غلبه نمود.

شریعتی از طرفی سدی بود در مقابل نفوذ مارکسیسم در میان جوانان و از طرفی وسیله‌ای برای از بین بردن اسلام سنتی و سازمان روحانیت به معنای سنتی آن.

دین‌شناسی در دانشگاه و خارج از دانشگاه در دوره‌ای سخت متأثر از افکار شریعتی بود. ویژگی اصلی این طرز تفکر، طرح بعد اجتماعی دین و همچنین برخی از اندیشه‌ها و روش‌های غربی در دین‌شناسی است. مطرح نمودن تشیع علوی که تشیع باندکی مایه‌های چپی و حکومت ستیزی و تمایلات انقلابی است در برابر تشیع صفوی که تشیع در کنار حکومت شاهان و به اصطلاح اسلام مؤیدالسلطنه‌ها بود باعث گرایش شدید نسل جوان و علی‌الخصوص دانشجویان به وی گردید.

افکار شریعتی با ظهور افکار بلند امام امت در عرصه هدایت فکری و سیاسی جامعه اسلامی کنترل شد و کم‌رنگ گردید. برخی از جنبه‌های مثبت آن که مهم‌ترین آنها ایجاد تحرک در جامعه سست ما بود خود را آشکار کرد. اما پاره‌ای از اندیشه‌های وی مانند «تز اسلام منهای روحانیت» به خودی خود و در جریان پیروزی انقلاب اسلامی ابطال گردید.

در سال‌های بعد گروه فرقان که علی‌الظاهر از اندیشه‌های ایشان متأثر بودند دست به ترور شخصیت‌های فکری که می‌توانستند در برابر افکار شریعتی مطرح شوند و نسل جوان را به سمت و سوی اسلام ناب محمدی هدایت نمایند زد. بزرگ‌ترین ضربه این افراد به انقلاب اسلامی ترور شهید مطهری و شهید مفتاح بود که در راستای اهداف فوق انجام شد.

به هر حال وجه مشترک تمامی حرکت‌های دانشجویی قبل از انقلاب اسلامی حکومت ستیزی آنها بود که عرف مرسوم و متداول حرکت‌های دانشجویی در سراسر دنیاست.

فصل سوم - رسالت دانشجوی مسلمان

قبل از پیروزی انقلاب دانشگاه‌ها صحنه تاخت و تاز عناصر چپ یا وابستگان فکری به غرب بود. قشر مذهبی دانشجویی شاید ابتدا با پیروی از دیدگاه‌های مهندس بازرگان و دکتر سبحانی در دانشگاه‌ها تشکیل شده باشد. تفکر اصلی بازرگان زدودن خرافه‌ها از مذهب و ارائه شکل نوین اسلام - منطبق با تفکرات روز و دیدگاه علمی از یک سو و ارائه برداشت‌های جدید و مستقل از اسلام از سوی دیگر - بود. فرزندان این نهضت سازمان مجاهدین خلق را با همان نقش بنیان نهادند. بازرگان متأثر از تفکر غربی به دنبال پویا نمودن اسلام بود و سازمان مجاهدین با غیرکارآمد دانستن اسلام سنتی برای برپا داشتن مردم، مارکسیسم را علم مبارزه دانسته و لباس اسلام را بر آن پوشاند. در میان انواع تفکرات مارکسیستی، لنینیستی، مانوئیستی و مسلمانان التقاطی، گروهی از دانشجویان مسلمان ارتباط خود را با روحانیت و رهبری نهضت برقرار کردند و حرکات خود را با پیروی از دستورات امام خمینی پایه‌ریزی کردند. این گروه که همواره با مظلومیت علم اسلام راستین را دانشگاه‌ها به دوش می‌کشیدند با اوج گرفتن نهضت امام خمینی نقش تعیین کننده در دانشگاه‌ها یافته و با بردن پیام امام به میان مردم حرکتی جدی را در کنار روحانیت مبارز انجام دادند. هم‌اینان پس از پیروزی انقلاب سد راه تحركات وابستگان به غرب و شرق در دانشگاه‌ها بودند. بسیاری از این افراد از بنیان‌گذاران و تشکیل دهندگان اولیه نهادهای انقلابی همچون جهادسازندگی و سپاه پاسداران بودند. زمانی که دولت موقت رسماً اعلام می‌کرد که انقلاب به پایان رسیده است و مردم باید به خانه‌های خود بروند و روابط با امریکا، همچنان ادامه یابد. حرکت فتح لانه جاسوسی با مجاهدت همین گروه پا گرفت. با قبول مسئولیت این نسل از دانشجویان در عرصه‌های مختلف انقلاب، ورود تدریجی دانشجویانی که با پیچیدگی‌های سیاسی و شرایط دوران سابق آشنا نبودند و برنامه‌ریزی و فرصت‌طلبی عناصر وابسته و ماهیت طبیعی این محیط، دگر بار شرایط نفوذ فکری دشمن در دانشگاه‌ها فراهم شد. امروز دشمن با برنامه به میدان آمده است. سال‌هاست که وابستگان فکری غرب با سخنرانی‌های خود در محیط دانشگاه زمینه‌سازی می‌کنند تا شاید خط ناامیدی از حرکت اسلامی را دنبال کنند. اعتراض به مبانی اسلام، نادیده گرفتن دستاوردهای نظام، اهانت به مقدسات مسلمانان و ادعای بازگشت مردم از اسلام و راه امام از جمله روش‌هایی است که استکبار در محیط دانشگاه نیز دنبال می‌کند. جالب است که در پی شکل دادن به نهضت دانشگاهی با همان شیوه قبل از انقلاب هستند، یعنی جنبشی که ماهیت ضدحکومتی دارد. اگر چه این شعار نمی‌تواند در دانشگاه‌های امروز فراگیر گردد ولی طرح مخالفت با روحانیت، حوزه‌های علمیه، مرجعیت، دیدگاه‌های دینی و در نهایت مقدسات اسلامی می‌تواند در انحراف دانشجویان از مسیر حرکت اصلی مؤثر باشد.

دانشجوی مسلمان ایرانی امروز مسائل فراوانی برای اندیشیدن دارد. استکبار با تمام قوا در پی براندازی نظام است. همه دولت‌ها در به فراموشی سپردن آرمان فلسطین به توافق رسیدند، ایران اسلامی مخالفت و مقابله کرد. در پی محو مسلمانان در بوسنی برآمدند، جمهوری اسلامی ایران ایستاد و پرچم دفاع برافراشت.

صهیونیسم و امریکا تهاجم فرهنگی برای غلبه بر کل جهان را شدت بخشیدند، باز هم صدای مخالفت از ایران به پا شد. امریکا خود را آقای جهان نامید، ایران به مقابله برخاست. آیا مسئله‌ای برای فریاد کشیدن نیست؟ در کنار مرزهای جمهوری اسلامی عناصری مرتجع و وابسته را با نام اسلامی روی کار آوردند. اسرائیل از طریق ترکیه به مرز ما رسید. پاکستان تمام ترندها را برای حفظ منافع خود علیه ایران به کار گرفت. آیا سوژه مناسبی در مسیر عدالت خواهی به چشم نمی‌خورد؟

امروز رسالت دانشجوی مسلمان حفظ حریم پرچمی است که امام خمینی برافراشته است و چراغ روشن فراراه ملت‌های ستمدیده جهان برای حق جویی است. دشمن می‌کوشد که این چراغ را خاموش سازد، چراکه امروز اسلام بی‌نام خمینی در هیچ جای جهان شناخته شده نیست.